

گفت‌وگوی صبا با بهرام دبیری، هنرمند نقاش

جهان هنوز فرصت نکرده تا هنر



بهرام دبیری را می‌توان یکی از بازماندگان

آزاده صالحی

گفت‌وگو

نسل هنرمندان نقاش دهه چهل و پنجاه دانست. آثار او طی دهه‌های مختلف تا امروز به مضامین اساطیری اشاره داشته است. ضمن این که این هنرمند همواره به ریشه‌ها و میراث تصویری ایران گرایش داشته است. او که فارغ‌التحصیل رشته نقاشی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است تا امروز نمایشگاه‌های انفرادی متعددی را بر پا کرده و آثارش در نمایشگاه‌های گروهی معتبری به نمایش گذاشته شده است. آنچه در پی می‌آید حاصل گفت‌وگوی ما با این هنرمند پر سابقه درباره رویکردهای هنر معاصر است.

اگر موافق باشید بحث را به سؤالی درباره رویکردهای هنر معاصر اختصاص دهیم و این که اساساً شما این حیطه را در شاخه نقاشی چطور ارزیابی می‌کنید؟

آنچه که من می‌بینیم افتضاح است، چون چهاردهه است که دانشکده هنر نداریم، از باقی دانشکده‌ها خیلی خبر ندارم، ولی می‌دانم که رشته نقاشی در دانشکده هنر دو پایه اصلی دارد؛ یکی آتلیه است و دیگری استاد. در این سال‌ها، تمام استادان خوبی که در زمینه طراحی و تاریخ هنر داشته‌ایم، دیگر حضور ندارند. آتلیه هم که به معنی فضای بزرگ دارای مدل نقاشی، سه پایه آشوب و هیجان دانشجویان است که بتوانند کار کنند و وجود ندارد. اتفاقی که می‌افتد این است که امروز دانشجویان ناچارند از طریق اینترنت جریان‌های هنری روز دنیا را دنبال کنند و بدون این که ریشه‌های هنر را بدانند چیز آسان تری را به عنوان اثر هنری در گالری‌ها نشان دهند؛ کارهایی که نه با تاریخ هنر معاصر ایران و نه با خلاقیت هنر جو ارتباطی ندارد و گویی بیشتر نوعی بازی است. ممکن است حرف‌های من تند به نظر بیاید، ممکن است نمایشگاه‌های خوبی هم باشد که من از وجودشان بی‌خبرم؛ که در این صورت این هم خوب نیست که چرا من بی‌خبرم! به هر حال، جریانی در هنر وجود ندارد. آنچه که پیش از انقلاب یعنی در دهه ۴۰ وجود داشت جریان‌های فعال هنری مثل جنبش سسقاخانه بود و دانشجویانی مثل ما که در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به دنبال افکار و مسیرهای جدیدی بودیم. گالری‌ها در آن دهه‌ها بیشتر جای بگومگو و بحث و سروکله زدن بود، ولی الان خیلی وقت است که دیگر شاهد چنین اتفاقاتی نیستیم.

به نظر شما چرا با وجود تنوع و تکثر در هنر نقاشی، امروز کمتر با آثاری برخورد می‌کنیم که از ماندگاری برخوردار باشند، ممکن است یک دلیل این که اغلب آثار از چنین مولفه‌ای بی‌بهره‌اند، غلبه تکنولوژی بر هنر باشد؟

نه؛ باور ندارم که اینترنت باعث این مسئله شده باشد. در واقع هیچ روزی در تاریخ وجود ندارد که آثار هنری واقعی خلق شوند و بر اثر گذشت زمان، از مصرف و ارزش‌شان کم شود. ما داریم درباره ۳ هزار سال تاریخ هنر حرف می‌زنیم که از بین نرفته است؛ چه پیش از رنسانس و دوره شمالی کشی و چه در اواخر قرن نوزده یعنی با شروع دوره مدرن. سلطه بی‌رقیب آمریکا بر سلیقه جهان است که هر بازی را به عنوان هنر از راه تبلیغات و قیمت‌گذاری‌های هنگفت به جوامع تحمیل می‌کند. هر چند، هنرمند هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود، بلکه تا زنده است کار می‌کند. همان‌طور که از نسل من هنرمندانی باقی مانده‌اند که هنوز دارند کار می‌کنند.

شاید هم دلیل این که آثار هنری امروز در قیاس با دوره‌های پیشین از ماندگاری کمتری برخوردارند به خاطر خاصیت معاصر بودن است و فقط به کشور ما محدود نمی‌شود.

کلمه «معاصر» لغت بزرگ و کلی است که یک سده را در بر می‌گیرد. آن دسته از هنرمندانی که همیشه کار کرده‌اند، هنوز هم مشغول کارند و تأثیرات لازم را هم با آثارشان بر هنر گذاشته و می‌گذارند. مسئله‌ای که اشاره می‌کنم، مربوط به هنرمندان نسل پس از انقلاب است که من درباره آثار آنها خبر مهمی نمی‌شنوم و نمی‌بینم و احساس می‌کنم آثاری هم که ارائه می‌دهند جدیدت ندارد و بیشتر بازی است.

این مسئله یک آسیب نیست؟

حتماً هست، چون مدرسه هنر نداریم تا بنیادهای اصولی هنر به جوانان آموخته شود. امروز طراحی از هنر تقریباً حذف شده و به نظر بعضی، دمه می‌آید. البته جور دیگری هم می‌شود فکر کرد، شعر ما بعد از نیما دچار تحول بزرگی شد و در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شاعرانی چون شاملو، فروغ، اخوان و... پدید آمدند که اشعار مهمی را سرودند.

مدتی هم مورد تمجید قرار می‌گیرد و بعد به فراموشی سپرده می‌شود. در حالی که حرف من این است که در گذشته ما یک دانشکده هنرهای زیبا در دانشگاه تهران داشتیم که خروجی آن بعد از نیم قرن، هنرمندانی هستند که دیگر تکرار نشدند، در واقع می‌خواهم با همراهی شما به ریشه‌یابی و مقایسه هنر امروز و دیروز از این منظر بپردازم.

در این زمینه آمریکا با دو بازوی نیرومند تبلیغات و پول نفوذ زیادی بر هنر جهان گذاشته است. جریانی که اشاره می‌کنید با اندی وارهول شروع می‌شود که پوست‌های کواکولا را در ابعاد بزرگ چاپ کرد و به نوعی موسس این حرکت بود. این در حالی است که آمریکا یک تاریخ ۳۰۰ ساله است. ولی من توی زمین نشسته‌ام که ۸ هزار سال تاریخ، معماری، نقش بر جسته، مجسمه، ایده و نظریه دارد. حتی همین الان که چین سر بلند کرده است و اگر یک نقاش چینی بخواهد در اشل جهانی مطرح شود، باید نگاه کند ببیند در هنر آمریکا چه می‌گذرد تا او هم همان کار را بکند. با این حال، برای این که خیلی هم منفی حرف نزده باشم باید بگویم، نسل پس از انقلاب در هنر، آگاه و خوش سلیقه است. چیزی که امروز در کار هنر جوانان جوان می‌بینم، مهارت اغلب آنها در زمینه طراحی پارچه، کفش و لباس است که خیلی خوب هم کار می‌کنند. باز می‌رسیم به این نکته که اگر چه بنیادهایی زیر خاکستر می‌روند ولی بعد از چندین دهه دوباره از جای دیگر سر برمی‌آورند. البته وقتی درباره هنر محض مثل نقاشی حرف می‌زنیم می‌بینیم که این آسیب که در سوال اشاره کردید اتفاق افتاده است. در حالی که شعر در ایران بعد از نیما به قله رسید و شاعرانی چون شاملو حرف‌هایشان را زدند و رفتند، در نقاشی اما درست سر یک شروع مهم، همه چیز از بین رفت.

درست است که بعد از انقلاب، اخوان خیلی زود فوت شد و سپهری هم از دنیا رفت، ولی اتفاق بزرگی که در شعر ایران افتاد این بود که دوران اوج از شعر به هنرهای تصویری مثل سینما، عکس و مجسمه‌سازی منتقل شد و از آن پس، ذهن آوانگارد جامعه به جای ادبیات، به نظرم به سمت هنرهای تصویری رفت. در واقع اگر شعر در دهه ۴۰ در کتاب شاعرانی که اسم بردم به اوج رسید، بعد از آن هنرهای تصویری در جامعه بیشتر مطرح شد. چه در سینما که عباس کیارستمی باشد و چه در هنر که نظرها به سمت آثار هنرمندانی چون هانیبال الخاص، مارکو گریگوریان، من و... معطوف شد. منتهمی، از اوایل دهه ۶۰ شکافی بین نسل گذشته و نسل جدید به وجود آمد و ارتباط بین دو نسل با یکدیگر به دلیل تعطیلی مقطعی دانشگاه‌ها قطع شد، برای همین است که جوانان چون ارتباطی با هنرمندان دوران گذشته ندارند در اینترنت به دنبال منابع مورد نظر خود می‌گردند و کارهایی ارائه می‌دهند که من ریشه، خلاقیت و زیبایی‌شناسی در این کارها نمی‌بینم و به این آثار لقب بازی می‌دهم. آنچنان که در خود آمریکا و اروپا هم این بازی را امروز در هنر نقاشی می‌بینم. در سالهای اخیر، آرتیستی روی دیوار یک موز را چسباند و قیمت این اثر را ۴ میلیون پوند گذاشت، بعد هم یکی آمد و موز را خورد و قیمت کار به ۸ میلیون پوند رسید. خب! اگر این یک شوخی تلخ نیست چه می‌تواند باشد؟!

صرف نظر از این که یک شوخی است، گمانه‌زنی درباره این که هنر، امروز در همه جای دنیا بیشتر حالت یکبار مصرف پیدا کرده را بیشتر تقویت می‌کند، هنرمندی مثل بنکسی می‌آید و کاری در ایستگاه مترو یا دیوارهای شهری خلق می‌کند،